

مصادیق ظاهری و تطبیقی «یوم الفتح» در آیات پایانی سوره سجده

-----مرضیه رنجبر^۱ و محسن خوش‌فر^۲

چکیده

مفهوم «فتح» در قرآن کریم با معانی متعددی همچون گشودن، یاری و غلبه به کار رفته است که در آیات پایانی سوره سجده (آیات ۲۸-۳۰) برداشت خاصی از آن مورد نظر بوده است. این پژوهش با روش تطبیقی-تحلیلی به بررسی آراء مفسران فریقین درباره مصادیق این مفهوم پرداخته و با نقد و تحلیل دیدگاه‌های موجود، تلاش نموده به دیدگاهی جامع در این زمینه دست یابد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد: ۱. در میان مفسران دو رویکرد عمده نسبت به مصادیق «یوم الفتح» وجود دارد: الف) رویکرد ظاهری که به مصادیق تاریخی و عینی اشاره دارد. ب) رویکرد تأویلی که به مصادیق باطنی و آینده نظر دارد؛ ۲. مصادیق ظاهری مورد اشاره شامل: فتح بدر، فتح مکه، عذاب استیصال قریش، و فصل قضای الهی در قیامت می‌باشد؛ ۳. مصادیق تطبیقی شامل: ظهور امام زمان علیه السلام و مسئله رجعت است؛ ۴. با استناد به شواهد روایی و قرآنی، می‌توان بین این مصادیق جمع نمود و آن‌ها را در طول یکدیگر دانست؛ ۵. از میان مصادیق مطرح شده، فصل و قضای الهی، عذاب استیصال و مسئله رجعت از قوت استدلال بیشتری برخوردارند. این پژوهش نشان می‌دهد که با توجه به سطوح مختلف معنایی قرآن، میان مصادیق مختلف «یوم الفتح» تعارضی وجود نداشته و این مصادیق می‌توانند مکمل یکدیگر باشند.

واژگان کلیدی: یوم الفتح، سوره سجده، فتح بدر، فتح مکه، عذاب استیصال، ظهور امام زمان علیه السلام، رجعت، تفسیر تطبیقی.

۵۷

فراز پژوهی

سال دوم / شماره ۷ / بهار ۱۴۰۲

۱. طلبه سطح چهار گرایش تفسیر تطبیقی، مؤسسه آموزش عالی حوزوی فاطمه الزهراء (س) اصفهان، ایران،
«نویسنده مسئول»: (ranjbarm62@gmail.com).
۲. عضو هیئت علمی دانشگاه قم، ایران؛ (mohsenkhoshfar@yahoo.com).

مقدمه

یکی از مسائل مطرح در آیات پایانی سوره سجده، تعیین مصداق «یوم الفتح» است؛ مسئله‌ای که در تفاسیر فریقین به آن پرداخته شده است. غرض این سوره، بیان مبدأ و معاد و تبیین برهان برای آن است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۳۶۴). بر همین اساس، سیاق بخش‌های پایانی این سوره، ناظر به مباحث مربوط به معاد و قیامت است (سجده: ۲۱ و ۲۵). ولی در خلال این سیاق، آیه‌ای وجود دارد که بحث تعیین ائمه هدی را مطرح می‌نماید (سجده: ۲۴)؛ همچنین مثال‌هایی از هلاکت اقوام پیشین و جاری کردن آب به وسیله خداوند به سوی زمین ویران ارائه می‌دهد (سجده: ۲۶ و ۲۷). سخن از «یوم الفتح» از آیه ۲۸ آغاز شده و تا پایان سوره ادامه دارد.

مفسران فریقین، در راستای تعیین مصداق چنین روزی، با استناد به ادله‌ای چون سیاق آیات قبل، شواهد قرآنی و روایی یا نقل صحابه و سبب نزول، دیدگاه‌های مختلفی از این عبارت ارائه نموده‌اند. پژوهش حاضر به بررسی این دیدگاه‌ها می‌پردازد و به پرسشی پاسخ می‌دهد: از منظر مفسران فریقین، مصادیق ظاهری یا جری و تطبیقی «یوم الفتح» در آیات پایانی سوره سجده چیست و کدام یک قابل پذیرش است؟

کافران همواره نسبت به حصول گشایش برای مؤمنان در شک و تردید بوده‌اند. آیات مورد بحث بیان می‌کنند که فتحی برای اهل ایمان رخ خواهد داد، ولی زمان آن را مشخص نکرده‌اند؛ به همین دلیل، این آیه حامل مصادیق متعددی است. از آنجایی که تحقق چنین روزی پیوسته از سوی مؤمنان مورد انتظار و از سوی کافران مورد انکار قرار گرفته است، بررسی مصادیق آن ضروری می‌باشد تا مشخص گردد از نظر وقوعی چه زمان یا زمان‌هایی امکان رسیدن مؤمنان به این گشایش وجود دارد. همچنین، در صورت محقق شدن نمونه‌هایی از چنین فتحی در گذشته، ذکر آن می‌تواند منکران وعده‌های الهی را نسبت به صدق این وعده‌ها آگاه سازد تا دست از انکار بردارند.

مراجعه به تفاسیر فریقین نشان می‌دهد که برخی از ایشان تنها مصادیق جری و تطبیقی فتح را پذیرفته‌اند و برخی دیگر فقط بر مصادیق ظاهری آن تأکید دارند. از آنجایی که تاکنون مقایسه‌ای میان اقوال مفسران در این آیات صورت نگرفته و این آراء صحت‌سنجی نشده‌اند، و افزون بر این در تفاسیر فریقین فقط برخی از دیدگاه‌های رقیب مورد نقد قرار گرفته و از پرداختن به همه‌ی دیدگاه‌ها و ادله‌ی آن‌ها خودداری شده است، این پژوهش درصدد است تا با بررسی جامعی پیرامون اقوال مطرح در آیات مدنظر، همه‌ی این مصادیق را دسته‌بندی نماید. سپس با تحلیل و نقد ادله، نخست صحت این آراء را مورد ارزیابی قرار دهد و از آن پس دیدگاه جدیدی نسبت به تنافی یا عدم تنافی میان مصادیق

ظاهری و جری و تطبیقی در این آیات ارائه نماید.

تاکنون مقاله‌ای پیرامون واکاوی مصادیق ظاهری، جری و تطبیقی «یوم الفتح» در آیات پایانی سوره سجده منتشر نشده است؛ تنها پژوهش نزدیک به این موضوع، مقاله‌ای از نصرت‌الله آیتی با عنوان «امام مهدی علیه السلام و توبه پذیری» در مجله مشرق موعود (شماره ۳، ۱۳۸۶) می‌باشد. در این مقاله، مؤلف با استناد به روایات به موضوع پذیرش توبه در عصر ظهور پرداخته و به‌عنوان شاهد قرآنی به آیات پایانی سوره سجده اشاره نموده است؛ اما وی صرفاً این آیات را از منظر یکی از مصادیق احتمالی «یوم الفتح» تفسیر کرده و از ذکر سایر مصادیق خودداری نموده است.

مقاله حاضر بر آن است تا دیدگاه‌های مفسران فریقین پیرامون آیات پایانی سوره سجده را به دقت بررسی و تحلیل کند و به این پرسش پاسخ دهد: از منظر مفسران فریقین، مصادیق ظاهری، جری و تطبیقی «یوم الفتح» در آیات پایانی این سوره چیست و کدام یک از آن‌ها قابل قبول است؟ بر این اساس، با توجه به وجود احتمالات گوناگون پیرامون این مصادیق، پژوهش به تجمیع آن‌ها پرداخته و با استناد به ادله‌ی روایی، عدم تنافی میان مصادیق ظاهری و جری و تطبیقی با یکدیگر و همچنین عدم تنافی میان چندین مصداق ظاهری را اثبات می‌نماید.

الف. شرح مفاهیم

در این مقاله، آشنایی با مفاهیم «فتح»، «ظهر» و «بطن» اهمیت ویژه‌ای دارد.

۱. فتح

در لغت، فتح به معنای گشودن و نابود کردن قفل (نقیض اغلاق) است؛ معانی دیگری همچون یاری و نصرت، غلبه و پیروزی و نیز قضاوت نمودن بین دو گروه متخاصم نیز از همین ریشه مفهوم برمی‌گردند. به‌علاوه، «مفتاح» به معنای کلیدی است که قفل را می‌گشاید (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۹۴؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۴۶۹).

در اصطلاح قرآنی نیز واژه «فتح»، با توجه به موارد استعمال آن، همان مفهوم لغوی را حفظ کرده است. برای نمونه از کاربرد آن می‌توان به آیه‌ای از سوره نساء اشاره کرد: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمُ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ»؛ ترجمه: «منافقانی که پیوسته در انتظار شما بوده و مراقب شما هستند؛ اگر پیروزی نصیب شما گردید، می‌گویند: «مگر ما با شما نبودیم؟» (نساء: ۱۴۱).

همچنین در آیه‌ای از سوره اعراف آمده است: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»؛ ترجمه: «و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، بَرَكَاتِ آسمان و زمین را بر آن‌ها می‌گشاییم» (اعراف: ۹۶).

بر این اساس، در مقاله حاضر مراد از واژه «فتح» همان مفهوم لغوی و اولیه است و مصادیقی که ارائه شده‌اند، به همان معنا اشاره دارند.

۲. ظهر و بطن

ظهر در لغت به معنای قوت، بروز و آشکار بودن است، در حالی که بطن، به معنای چیزی پنهان درون زمین می‌باشد؛ بنابراین ظهر و بطن در تضاد یکدیگر قرار دارند. ظهور نیز به معنای آشکار نمودن موارد پنهان است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۳۷؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۴۷۱). به عبارت دیگر، ظهر یک چیز به معنای آن چیزی است که بر روی زمین ظاهر و غیرپنهان است، در حالی که بطن به معنای آن چیز است که در درون زمین پنهان شده است. این دو واژه سپس در مورد هر چیزی که به صورت آشکار با چشم دیده شود و یا هر مورد پنهانی که با بصیرت درک شود به کار رفته‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۴۱).

در اصطلاح تفسیری، بر اساس برخی روایات، معانی متفاوتی برای ظهر و بطن مطرح شده است. برای نمونه، از حمران بن اعین روایت شده که: «از امام باقر علیه السلام در مورد ظهر و بطن قرآن پرسیدم. فرمود: منظور از ظاهر قرآن، کسانی هستند که قرآن درباره آنان نازل شده است؛ و منظور از بطن، آیندگان هستند که عمل همان افراد را انجام می‌دهند؛ و آنچه در مورد گذشتگان نازل شده، در مورد آنان نیز جاری می‌شود» (ابن بابویه، ۱۴۰۳، ص ۲۵۹).

همچنین جابر از امام باقر علیه السلام چنین روایت کرده است: «از آن حضرت از تفسیر آیات می‌پرسیدم و او پاسخ می‌داد. وقتی دوباره از تفسیر همان آیات می‌پرسیدم، پاسخی دیگر می‌داد. عرض داشتم: «فدای تو شوم! شما در روزهای قبل به این سؤال جواب دیگری داده بودید و امروز به گونه‌ای متفاوت جواب می‌دهید!» فرمود: «ای جابر، برای قرآن بطنی است و برای بطنش نیز ظاهری» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۲).

بر اساس این روایات، علاوه بر آنکه شمول قرآن بر معانی ظاهری و جری و تطبیقی به‌طور همزمان ثابت می‌گردد، مشخص می‌شود که این معانی با یکدیگر منافاتی ندارند؛ چرا که طبق روایت دوم، ائمه علیهم السلام برای برخی آیات معانی مختلفی را بیان می‌کرده و آن‌ها را بر ظاهر یا بطن آیه حمل می‌نمودند.

برخی مفسران نیز بر اساس روایات و معنای لغوی، ظاهر قرآن را همان معنای ظاهری آن می‌دانند، یعنی همان آنچه در ابتدا به نظر می‌رسد؛ در حالی که بطن قرآن معنایی است که زیر پوشش ظاهر نهان است، فارغ از اینکه معنای جری و تطبیقی از ظاهر نزدیک یا دور باشد، یا میان آن معانی

واسطه‌ای وجود داشته باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۱۵).

در پژوهش حاضر، منظور از ظاهر و باطن همان تعاریف فوق است. از «مصادیق ظاهری»، مواردی منظور می‌شود که با کمک قرائن ظاهری نظیر سیاق آیات و سایر شواهد قرآنی یا نقل‌های صحابه به دست آیند. همچنین، «مصادیق جری و تطبیقی» به آن دسته از موارد گفته می‌شود که در ابتدا از ظاهر آیه قابل استنباط نیستند، ولی با استناد به روایات و تطبیق آن‌ها با ظاهر آیه، مفهوم آن‌ها روشن می‌گردد.

ج. مصادیق ظاهری یوم الفتح

مفسران فریقین، بر اساس قرائنی که از سیاق آیات سوره سجده، سایر شواهد قرآنی و همچنین از نقل‌های صحابه و علت نزول به دست می‌آید، مصادیق ظاهری زیر را برای یوم الفتح ذکر کرده‌اند:

۱. جنگ بدر

بر اساس روایات برخی از صحابه مانند ابن عباس، سدی و عکرمة، در مورد روز «فتح»، در آیه «وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (سجده: ۲۸) گفته شده که این فتح، عذاب کافران در دنیا بوده و به جنگ بدر تطبیق شده است؛ زیرا در آن روز آنان شکست خورده و عقب‌نشینی کردند. همچنین در آیه «قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ» (سجده: ۲۹) مراد از ایمان آن است که مشرکانی که در جنگ بدر کشته شدند و پس از مرگ به حقیقت اطمینان یافتند، این ایمان به حالشان سودی نمی‌رساند، عذاب را از آنان دور نمی‌کند و هیچ مهلتی به آنان داده نخواهد شد. (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۴۴۵؛ طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۹، ص ۲۳۶-۲۳۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۷۹)

از جمله دلایلی که برای این برداشت اعلام شده است، استناد به آیه «إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ» (انفال: ۱۹) است؛ در این آیه، فتح به معنای روز جنگ بدر تعبیر شده است؛ به این معنا که اگر شما یاری بخواهید، یاری در روز بدر، به همراه ملائکه، به سراغ شما خواهد آمد (شیبانی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۲۰۸). بر همین اساس، برخی مفسران، مراد از «فتح» در آیات سوره سجده را نیز روز جنگ بدر دانسته‌اند.

به عقیده نگارنده، این دیدگاه قابل مناقشه است و هیچ الزام و ضرورت منطقی برای پیوند دادن معنا و مفهوم «فتح» در سوره سجده با جنگ بدر وجود ندارد. زیرا علاوه بر اینکه سوره سجده مکی است و جنگ بدر در مدینه رخ داده، نمی‌توان تنها به این دلیل که در آیه ۱۹ انفال، مراد از فتح، جنگ بدر است، مصادیق آن را در سوره سجده نیز به همین رویداد نسبت داد؛ چرا که آیات دیگری در قرآن

وجود دارد که مراد از «فتح» در آن‌ها مربوط به وقایع دیگری است، مانند نجات نوح عَلَيْهِ السَّلَام از چنگ مجرمان در آیه «فَأَفْتَحَ بَيْتِي وَبَيَّنَّهُمْ فَتَحًا وَنَجَّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (شعراء: ۱۱۸).

یکی از اشکالات این برداشت آن است که اگر مراد از «فتح»، پیروزی‌هایی مانند جنگ بدر و روز فتح مکه باشد، آوردن عبارت «لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ» بی‌حاصل شمرده می‌شود؛ زیرا هم در روز بدر و هم در روز فتح مکه، ایمان آوردن مفید بوده و درهای توبه به روی مؤمنان باز است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۱۷۷). به عبارت دیگر، اگر مراد از فتح، جنگ بدر باشد، «الذین کفروا» نمی‌تواند به معنای تمامی کافران تا قیامت به کار رود؛ زیرا در آیه (سجده: ۲۹) بیان شده که این افراد از ایمان خود بهره‌ای نمی‌برند و هیچ مهلتی به آنان داده نمی‌شود. برای صحت چنین ادعایی، باید گفت که کافرانی که پس از جنگ بدر ایمان آورده‌اند، ایمانشان توسط رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پذیرفته نشده باشد؛ در حالی که به گواهی تاریخ، ایشان به عنوان مؤمن شناخته می‌شدند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۱، ص ۷۳؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۳۳۳).

برخی مفسران در پاسخ به این اشکال، «الذین کفروا» را صرفاً به معنای کافران کشته‌شده دانسته‌اند؛ زیرا برای آنان ایمان سودی ندارد، همانطور که ایمان آوردن فرعون در هنگام غرق شدن برای او سودی نداشت. در این صورت، کلام الهی پاسخگوی پرسش کافران از زمان فتح خواهد بود و دیگر جای سوال باقی نخواهد ماند که چگونه ایمان برای کافران سودی نداشته، در حالی که آزادشدگان بدر یا فتح مکه از آن بهره بردند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۱۷). بر اساس این استدلال، آیه پاسخ می‌دهد که کافران کشته‌شده در زمان جنگ بدر یا فتح مکه - که از مصادیق فتح به‌شمار می‌آیند- از ایمان بهره‌ای نمی‌برند.

در رد این پاسخ، برخی معتقدند که نتیجه چنین برداشت، برخلاف ظاهر آیه است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۱۳۸). به عبارت دیگر، با توجه به ظاهر مطلق آیه و عدم محدود کردن «الذین» به کشتگان بدر یا فتح مکه، نمی‌توان «الذین کفروا» را صرفاً به معنای کافران کشته‌شده دانست و این برداشت به این معنا می‌رود که ایمان تنها برای گروهی از کافران سودی ندارد. بر همین اساس، نمی‌توان مراد از «یوم الفتح» را روز جنگ بدر تعبیر کرد.

۲. فتح مکه

برخی مفسران مانند سائب، فراء و ابن قتیبه «یوم الفتح» را به فتح مکه تعبیر کرده‌اند و بر این باورند که در آن زمان، اگر کافران ایمان می‌آوردند، این ایمان سودی به آنان نمی‌رساند؛ زیرا آن‌ها متقابل حق بوده و بارها با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جنگیده‌اند. از این رو، ایمان چنین افرادی، واقعاً ایمانی نیست

بلکه از روی نفاق و دورویی است. این افراد در هنگام غلبه مسلمانان بر مکه، چاره‌ای جز ایمان نداشتند و به همین دلیل مهلتی به آنان داده نمی‌شود (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۴۴۴؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۷، ص ۲۴۵؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۴۰۲).

با این حال، پاسخی که در آیه به پرسش کافران داده شده، با این تعبیر سازگار نیست و از این رو، این برداشت مردود تلقی می‌شود. زیرا در پاسخ آمده که در روز فتح، ایمان آوردن برای کافران سودی به حالشان ندارد و دیگر مهلتی به آنان داده نخواهد شد؛ در حالی که اگر کافری در روز فتح مکه ایمان می‌آورد، ایمانش سودمند خواهد بود (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۴۰۲). به عنوان مثال، در روز فتح مکه، پیامبر ﷺ اسلام آزادشدگان و توبه کافران را که نزدیک به دو هزار نفر بودند پذیرفت؛ در حالی که با توجه به عبارت «لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ» (سجده: ۲۹) دلیلی برای پذیرش اسلام آنان وجود نداشت. بنابراین، اگر مراد از «فتح» در این آیه همان روز فتح مکه بود، مسلماً توبه یا اسلام آوردن هیچ یک از مشرکان پس از آن پذیرفته نمی‌شد. در حالی که هیچ شکی نیست که خداوند توبه بسیاری از آنان را پس از فتح مکه پذیرفت و ایمان به خدا و رسولش برای آنان سودمند واقع شد (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۱، ص ۷۳؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۳۳۳).
در جهت رد این برداشت، دو پاسخ ارائه شده است:

۱. تنها کافران کشته‌شده در آن روز، پس از مرگ از ایمانشان سودی نداشتند.
۲. ایمان داده‌شده در آن روز به حال کافران سودی نداشت؛ چرا که از پیامبر ﷺ روایت شده است که فرمود: «هر کس در خانه‌اش بسته باشد، در امان است؛ و کسانی که در خانه ابوسفیان هستند نیز در امان‌اند.» معنای این جمله نشان می‌دهد این «امان» عذاب خداوند را از آنان دفع نمی‌کند (مسلم بن حجاج، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۴۰۸؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۴۴۴).

پاسخ به دلیل نخست مشابه آن چیزی است که در مورد جنگ بدر نیز مطرح شده؛ زیرا با توجه به عبارت ظاهر آیه که «الذین» را به صورت محدود به کشتگان بدر یا فتح مکه مقرر نکرده است، نمی‌توان «الذین کفروا» را صرفاً به معنای کافران کشته‌شده تعبیر کرد و چنین برداشتی که تنها ایمان افراد کشته‌شده سودی ندارد، پذیرفت.

به عقیده نگارنده، دلیل دوم نیز با ظاهر سایر آیات قرآن سازگار نیست؛ زیرا اگر منظور این باشد که در هنگام فتح مکه و پس از آن، ایمان دیگر دافع عذاب اخروی نیست، در این صورت خداوند باید تمامی کسانی را که پس از آن ایمان آورده‌اند، به عذاب وعده داده یا به نحوی تخطئه نموده باشد.

در حالی که ظاهر آیات قرآن نه تنها چنین ادعایی را بیان نمی‌کند، بلکه خلاف آن را نیز اثبات می‌نماید. به عنوان نمونه، کسانی که پس از فتح مکه به جهاد و انفاق پرداختند، از رحمت الهی بی‌بهره تلقی نشده و آیه می‌فرماید: «لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى» (حدید ۱۰). بر این اساس، کسانی که پس از فتح مکه به اسلام نائل شده و اعمال صالح انجام داده‌اند، همچنان تحت شمول وعده نیک خداوند قرار دارند؛ بنابراین، نمی‌توان گفت که بعد از فتح مکه ایمان و اعمالشان پذیرفته نمی‌شود و از آنان عذابی از جانب خدا اعمال می‌گردد.

از دیگر دلایلی که به نفع تعبیر فتح مکه ارائه شده، توجه به سبب نزول آیه است. روا شده است که اصحاب پیامبر ﷺ پیش از فتح مکه در مورد پیروزی با یکدیگر صحبت می‌کردند. بنی خزیمه، که سخنان ایشان را شنیدند، آنان را مسخره کردند و گفتند: «این حکمی که شما بر آن گمان می‌کنید، چه زمانی فرامی‌رسد؟» سپس این آیه نازل شد و فرمود: «بگو ای محمد، در روز فتح [یعنی فتح مکه] کسانی که کفر ورزیدند، به دلیل کشته شدن، ایمانشان سودی ندارد و به آنان مهلت داده نمی‌شود». پس از این ماجرا، هنگامی که پیامبر ﷺ مکه را فتح نمودند، خالد بن ولید به سوی بنی خزیمه فرستاده شد؛ در حالی که در دوران جاهلیت بین او و آنان کینه‌ای وجود داشت. آنان گفتند: «تسلیم شدیم». خالد به ایشان فرمان «فرود آید» داد؛ پس ایشان فرود آمدند، خالد اسلحه بر آنان گذاشت و آنان را کشته و اسیر نمود. سپس رسول خدا ﷺ از این رویداد مطلع شد و فرمود: «خدایا، من از آنچه خالد بن ولید کرده، به سوی تو بیزار می‌جویم». آنگاه علی بن ابی طالب رضی الله عنه را همراه با دیه‌ای از غنایم خبیر به سوی آنان فرستاد؛ و معنای آیه به همین ماجرا اشاره دارد (سمرقندی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۰-۴۱).

مطلب مشابهی نیز درباره این آیات نقل شده است؛ که ماجرا را به قبیله بنی کنانه نسبت می‌دهد. در آن ماجرا، خالد بن ولید در روز فتح مکه نزد آنان رفت. آنان گفتند: «ما اسلام آوردیم». خالد گفت: «اگر مسلمان شده‌اید، سلاح خود را بر زمین بگذارید». آن‌ها چنین کردند و هنگامی که سلاح را بر زمین گذاشتند، خالد آنان را به شدت از پا درآورد؛ زیرا در گذشته جد خالد و عوف (ابو عبدالرحمان بن عوف) را کشته بودند (فراء، ۱۹۸۰، ج ۲، ص ۳۳۳).

به عقیده نگارنده، اشکال این دلیل آن است که مدعیان قول فتح مکه برای اثبات دیدگاه خود، سبب نزول آیه را همراه با یک واقعه تاریخی (یعنی ماجرای خالد بن ولید) مطرح کرده و آیه را به آن رویداد تطبیق داده‌اند؛ در حالی که در سبب نزول، هیچ اشاره‌ای به ماجرای خالد بن ولید وجود ندارد

و این رویداد تنها به عنوان یک رخداد تاریخی پس از نزول آیات ذکر شده است. تنها چیزی که در سبب نزول مد نظر است، این است که آیات در زمانی نازل شده‌اند که مسلمانان مورد تمسخر مشرکان قرار داشتند و با نزول آن‌ها وعده فرارسیدن فتح به آنان داده شد.

همچنین، بر اساس این دلیل، خواه مصداق فتح مکه به عنوان یکی از مصادیق ظاهری آیات مطرح شود یا به عنوان یکی از مصادیق جری و تطبیقی، تمسک به ضمیمه نمودن سبب نزول با آن رویداد تاریخی برای اثبات قول فتح مکه به هر حال صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا اگر این‌گونه قرار گیرند، عبارت «یوم الفتح، ایمان کافران به هیچ نفع نمی‌آورد و بر آنان نگریسته نمی‌شود» دلالتی بر این خواهد داشت که ایمان آوردن کافران در روز فتح مکه سودی در این دنیا ندارد و مهلتی به آنان داده نمی‌شود. اشکال نخست چنین برداشت این است که عمل نادرست خالد بن ولید (که تازه‌مسلمانان را کشته است) به عنوان تطبیق با آیه توجیه می‌شود؛ زیرا طبق همین معنا، خالد بن ولید چنین تحلیل کرده بود که ایمان این افراد سودی ندارد و به همین دلیل ایشان را به قتل رساند؛ در نتیجه، عمل وی به نظر می‌رسد مطابق با آیه است. اما چنین برداشت، در تضاد با سایر آیات قرآن قرار دارد که از کشتن تازه‌مسلمانان به اتهام نفاق نهی می‌کنند، مانند آیه «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا» (نساء ۹۴)؛ این آیه سبب می‌شود چنین تحلیلی نادرست تلقی شود.

علاوه بر این، با ضمیمه نمودن سبب نزول به آن رویداد تاریخی، اشکال دیگری نیز به وجود می‌آید؛ زیرا با وجود آنکه آیات مورد بحث نازل شده بودند و بیان کرده بودند که ایمان این گروه سودی ندارد، پیامبر ﷺ از عمل خالد ابراز بیزارگی نمود. این موضوع، علاوه بر اینکه عمل قتل تازه‌مسلمانان توسط خالد را توجیه می‌کند، به معنای تخطئه رسول اکرم ﷺ نیز هست؛ زیرا بر اساس چنین برداشت از آیه، پیامبر نباید ایمان آنان را مقبول می‌دانست و از قتل آنان ناخشنود می‌شد. چنین برداشت، در نهایت با شأن و رسالت پیامبر اکرم ﷺ در تناقض است و نباید در فهم معنای آیات خداوند دچار اشتباه شود.

به نظر می‌رسد افزودن سبب نزول به آن واقعه تاریخی، اشکال دیگری نیز دارد؛ چرا که این دیدگاه معنای آیه را صرفاً به فواید دنیوی ایمان (به ویژه از منظر حفظ جان) محدود می‌کند. بر اساس این نقل‌ها، با وجود ایمان آوردن برخی قبایل، این ایمان در دنیا از جهت محافظت از جان برای آنان سودی نداشته و گمان بر این است که آیه، به منزله‌ی بی‌بهره شدن کافران از فواید دنیوی ایمان است. در حالی که آیه به صورتی جامع‌تر به فواید ایمان، هم در دنیا و هم در آخرت اشاره دارد. همچنین، مهم‌ترین فواید ایمان پس از مرگ به انسان عاید می‌شود و حفظ جان تنها یکی از ثمرات دنیوی آن

محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، سبب نزول از این رویداد تاریخی، مخصص تبیین آیه نیست؛ و حتی اگر قول فتح مکه با صرف نظر از اشکالات متعدد آن پذیرفته شود، این رویداد تنها یک مصداق از معانی آیه به‌شمار نمی‌آید.

۳. عذاب استیصال

یکی از مصداق «یوم الفتح»، عذاب استیصال است. از جمله دلایلی که بر این دیدگاه استناد می‌شود، به سیاق آیات قبل برمی‌گردد که همزمان با تهدید مجرمان به انتقام، بشارت به مؤمنان از امامت و پیروزی ارائه می‌دادند. بنابراین، آیات پایانی سوره سجده گویای سخنی است همراه با غرور و نخوت کافران که می‌پرسند: «این وعده‌ها و وعیدها چه زمانی عملی خواهند شد؟» خداوند نیز بی‌درنگ به آن‌ها پاسخ می‌دهد: «بگو، بالاخره روز پیروزی فرامی‌رسد؛ اما در آن روز، ایمان آوردن سودی به حال کافران نخواهد داشت و به آنان هیچ مهلتی داده نخواهد شد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۱۷۶).

به عبارت دیگر، اگر منظور آن‌ها این باشد که باید صدق وعده‌های الهی را که از زبان پیامبر شنیده‌اند نظاره کنند تا سپس ایمان بیاورند، پاسخ این است که در آن روز دیگر هیچ مهلتی وجود ندارد و ایمان برای آنان سودی نمی‌رساند. چنین برداشت، حتی اگر مراد از «یوم الفتح» روز نزول عذاب استیصال باشد، همچنان منطبق است؛ زیرا این نوع از عذاب، کافران را ریشه‌کن نموده و مجال ایمان را برای آنان فراهم نمی‌کند و به نوعی عذاب دنیوی است نه اخروی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۱۷۶-۱۷۷).

همچنین، یکی دیگر از دلایل حمایت از این دیدگاه، این است که اصطلاح «فتح» در مورد «عذاب استیصال» در قرآن چندین بار تکرار شده است؛ به عنوان نمونه، سخن نوح عَلَيْهِ السَّلَام می‌گوید: «فَأَفْتَحَ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجَّيْنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (شعراء، ۱۱۸)؛ که اشاره به مجازات ناشی از طوفان دارد. بنابراین، اگر منظور، عذاب استیصال در دنیا باشد، در واقع تهدیدی است برای کافران و به آنان گوشزد می‌شود که نباید بخواهند تحقق وعده پیروزی برای مؤمنان و عذاب استیصال برای خودشان رخ دهد؛ زیرا در صورت عملی شدن این درخواست، دیگر مهلتی به آنان داده نخواهد شد و حتی اگر فرصتی برای ایمان آوردن بیابند، ایمان آنان پذیرفته نخواهد شد. این معنا کاملاً با آیات گذشته، که از نابودی اقوام سرکش در قرون پیشین به وسیله‌ی مجازات الهی سخن می‌گویند، سازگار است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۱۷۷-۱۷۸).

یکی دیگر از دلایلی که بیان می‌کند تعبیر «یوم الفتح» دارای عمومیت است و شامل عذاب استیصال قبل از رجعت یا در زمان رجعت می‌شود این است که بر اساس آیات قرآن، ایمان آوردن هنگام مشاهده عذاب سودی به حال کافران ندارد. برای مثال، آیه «فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا» (غافر: ۸۵) این نکته را برجسته می‌کند؛ بنابراین، از آنجا که در روز فتح نیز ایمان سودی ندارد، مراد از آن همان عذاب استیصال محسوب می‌شود (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۲۳، ص ۳۰۵). از دیگر دلایل، رعایت تناسب میان سؤال مشرکان و پاسخ قرآن است؛ زیرا با توجه به سیاق آیه «أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ» (سجده: ۲۶) که حاکی از عذاب استیصال برای اقوام پیشین است، سؤال کافران در آیه ۲۸ نیز شاهد همان نوع عذاب می‌باشد. بنابراین، منظور از «فتح» در این آیه و آیه بعد نیز همان عذاب استیصال است (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۸، ص ۳۰۰).

۶۷

قرآن پژوهی

مصادیق ظاهری و تطبیقی «یوم الفتح» در آیات پایانی سوره سجده

به عقیده نگارنده، دلایلی که برای این مصداق ذکر شده، قابل مناقشه نبوده و می‌توان آن را به‌عنوان یکی از مصادیق ظاهری آیه پذیرفت؛ زیرا با آیات قبلی سازگار بوده و ظاهر سیاق آن را تأیید می‌نماید.

۴. فصل و قضا در قیامت

برخی مفسران با تمسک به سیاق، مراد از «فتح» را فصل و قضای در روز قیامت دانسته‌اند. آیه «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» (سجده: ۲۵) که بر داوری میان مردم در روز قیامت توسط پروردگار تأکید دارد، شاهدهی بر این برداشت است؛ و به عقیده برخی مفسران، آیه ۲۸ معطوف به این آیه است (ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۳۳۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۱۳۷). از این رو می‌توان سؤال کافران پیرامون «هذا الفتح» را همان «هذا الوعد» دانست (یونس: ۴۸)، که در قرآن به‌طور مکرر از قول آنان درباره قیامت عنوان شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۴۰۶). همچنین عبارت «لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ» (سجده: ۲۹) نشان می‌دهد که مراد از «یوم الفتح» روز قیامت است؛ چرا که ایمان مقبول ایمانی است که در دنیا وجود دارد و پس از آن قبول نمی‌شود؛ به طوری که به آنان مهلتی داده نمی‌شود تا برگردند و ایمان بیاورند (جمل، ۱۴۲۷، ج ۶، ص ۱۴۷).

از دیگر دلایلی که برای این دیدگاه ارائه شده، استناد به آیات دیگر قرآن خارج از سیاق این سوره است (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۳۳۴)؛ مانند: «فَأَفْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا» (شعراء: ۱۱۸)، «قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ» (سبأ: ۲۶)، «وَاسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ» (ابراهیم: ۱۵)، «إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ» (أنفال: ۱۹).

به نظر می‌رسد این دلیل قابل خدشه باشد؛ زیرا مراد از «فتح» در برخی از آیات مورد استناد، به قضاوت در روز قیامت اشاره نمی‌کند و هر یک معنای خاص خود را دارد. برای مثال، در آیه ۱۹ انفال، بر اساس سیاق آیات قبل، مراد از «فتح» طلب پیروزی مؤمنان در جنگ بدر بوده است، و در آیه ۱۱۸ شعراء نیز، با توجه به سیاق، منظور نجات حضرت نوح علیه السلام و مؤمنان ایشان توسط کشتی است. بنابراین، نمی‌توان با استناد به قصد معنای قضاوت برای «فتح» در برخی آیات، مدعی شد که این واژه در تمامی موارد استفاده شده در قرآن صرفاً همان معنا را دارد.

یکی از دلایل دیگر اثبات قول قضاوت برای «فتح» تمسک به سبب نزول این آیات است. بر اساس نقل‌هایی، اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله به کافران می‌گفتند: «ما روزی داریم که در آن بهره‌مند شده و راحت خواهیم بود و بین ما و شما حکم خواهد شد.» کفار، از روی تمسخر و تکذیب چنین روزی، می‌پرسیدند: «این قضاوت و حکم (یعنی فتح) چه زمانی است؟» به محض نزول این آیه فرمود: «بگو، در روز فتح یعنی روز قیامت، ایمان کافران سودی ندارد و از آنان پذیرفته نمی‌شود» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۱، ص ۷۳؛ و ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۳۱۱). همچنین، از مجاهد نقل شده است که روز فتح همان روز قیامت است.

با توجه به این دلایل، به نظر می‌رسد دیدگاه مطرح شده قابل نقض نبوده و تعبیر فصل و قضا در قیامت به‌عنوان یکی از مصادیق ظاهری آیه، با ظاهر سیاق آیات منافاتی ندارد.

۴/۱. دلایل عدم پذیرش ایمان در روز قیامت

در صورتی که روز «فتح» منطبق با قضاوت در قیامت باشد، لازم است به پرسشی پاسخ داده شود که چرا ایمان کافران در آن روز پذیرفته نمی‌شود؟ در پاسخ می‌توان گفت، ایمان تنها در مدت زمان حیات دنیوی پذیرفته می‌شود و پس از آن قبول نمی‌گردد؛ زیرا در این مدت، مسائل مورد نیاز بشر بیان و دلایل محکم تبیین شده‌اند. بنابراین، کسانی که این دلایل را در دنیا نپذیرند، در آخرت نیز هیچ مهلتی برای بازگشت به دنیا جهت ایمان آوردن به آنان داده نخواهد شد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۵، ص ۱۵۱).

به عبارت دیگر، روز فتحی که بر آن کافران عقاب می‌شوند، آنان از آن بهره‌ای نخواهند برد؛ چرا که انتظار داشتن چنین روزی تنها در صورتی معقول است که وقتی قیامت فرامی‌رسد، مهلتی به آنان داده شود تا پس از یقین به قیامت بتوانند آنچه را از دست داده‌اند جبران کنند. اما از آنجاکه با فرارسیدن روز فتح کار تمام شده و جایی برای آزمایش باقی نمی‌ماند، کافران از ایمانشان بهره‌ای نخواهند برد؛ زیرا ایمان امری ضروری است که باید از پیش حاصل شده باشد (آل سعدی، ۱۴۰۸، ص ۷۸۸).

برخی مفسران نیز بر مبنای مطابقت سیاق آیات محل بحث با سیاق آیات دیگری که از عدم بهره‌مندی کافر از ایمان خود در قیامت سخن می‌گویند، پذیرفته نشدن ایمان کافران را به این علت می‌دانند که آنان به دلیل داشتن حجت بر کفر، بر آن اصرار ورزیده‌اند؛ بلکه از روی لجاجت و عناد پایدار مانده‌اند و به همین دلیل عذاب بدون مهلت نصیبشان خواهد شد. این امر نشان می‌دهد که مراد از روز «فتح» همان روز قیامت است (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۱۸، ص ۲۴۴).

۲/۴. دلیل عدم مطابقت پاسخ قرآن با پرسش کافران از زمان فتح

با توجه به اینکه مراد از «یوم الفتح» همان روز قیامت است، پرسشی مطرح می‌شود که چرا سؤال کافران درباره وقت فتح است، در حالی که جواب آیه زمان قیامت را مشخص نمی‌کند؛ در یک کلام حکیمانه، پاسخ متکلم باید با سؤال سؤال‌کننده منطبق باشد.

در پاسخ به این اشکال، برخی معتقدند سؤال از وقت فتح به دلیل عجله کافران در تکذیب و تمسخر است؛ به همین سبب، خداوند با دانستن غرض آنان از سؤال، به آن‌ها می‌گوید: «عجله نکنید و تمسخر ننمایید»، گویی آن روز فرا رسیده و شما در همان زمان ایمان آورده‌اید، اما چنین ایمانی سودی برای شما ندارد چون مهلتی برایتان داده نمی‌شود (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۱۷).

به عبارت دقیق‌تر، اسم اشاره در «هذا الفتح» با اینکه به چیزی اشاره می‌کند که مخاطب از ذکر آن بی‌نیاز است، اما به قصد تحقیر و عدم اهتمام آورده شده است؛ به این معنا، کافران این روز را کوچک شمرده‌اند. ذکر حکایت گفتار کافران با فعل مضارع «يقولون» نیز، برای نشان دادن تعجب از سخنشان و تکرار مداوم تمسخر مؤمنان توسط آنان به کار رفته است؛ آن‌ها می‌گفتند: «اگر راست می‌گویید که این فتح واقع می‌شود، پس باید زمان آن را برای ما بیان کنید؛ زیرا اگر شما از آن خبر دارید و دیگران بی‌خبرند، باید زمان آن را بدانید.» این امر سفسطه‌ای باطل است، زیرا علم اجمالی به یک چیز مستلزم داشتن علم تفصیلی به جزئیات و شرایط آن نیست تا کسی که از این جزئیات آگاه نباشد، به دروغ آن را نسبت دهد (ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۱۷۳).

بر این اساس، خداوند رسولش ﷺ را مأمور کرد که به روش حکیمانه پاسخ دهد: روز فتح حقیقی، همان روز قیامت و قضاوت است؛ در آن روز، امید کافران به نجات و بهره‌مندی از توبه قطع می‌شود و هیچ مهلتی برای جبران آنچه از دست داده‌اند، فراهم نخواهد شد. به بیان دیگر، آگاه ساختن آنان از این موعظه برایشان بهتر از دانستن صرف وقت فتح است؛ زیرا در آن روز می‌گویند: «رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ» (سجده: ۱۲).

بنابراین، در آیات پایانی سوره سجده هر چند مطابقت ظاهری میان پرسش کافران و پاسخ خداوند

برقرار نیست، اما از دو جهت اسلوب حکیمانه رعایت شده است:

۱. عدول نمودن از تعیین روز فتح: زیرا دانستن آن برای آنان سودی ندارد.
۲. متوجه ساختن آنان به سوی روز فتح واقعی و آنچه سزاوار است که از آن بپرسند: آنان مراد از این فتح را صرفاً یاری مسلمانان در زندگی دنیا می دانستند، در حالی که پاسخ، آنان را نسبت به امری سخت تر در قیامت آگاه می سازد (ابن عاشور، بی تا، ج ۲۱، ص ۱۷۳).

۵. هر نوع یاری و غلبه دنیوی اهل ایمان بر دشمنان

مراد از «فتح» می تواند به هر نوع فتح دنیوی و غلبه مؤمنان بر دشمنانشان اشاره داشته باشد؛ زیرا فتح در لغت به معنای «نقیض اغلاق» و همچنین نصرت و قضاوت است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۴۶۹) و در هر صورت، مقصود از آن، هر نوع یاری اهل ایمان به همراه ظاهر شدن پیروزی و ناامیدی دشمنان است. به عبارت دیگر، ناامیدی دشمن، پیروزی برای حریف او محسوب می شود. مسلمانان با مشرکان چنین تحدی می کردند که خداوند، آنان را در میان مشرکان پیروز و یاری خواهد نمود؛ در حالی که کافران از روی تکذیب مؤمنان، به طور مداوم با سؤال درباره وقت این فتح، آنان را مسخره می کردند؛ گویی که می گفتند: «آنچه ما می پرسیم، هرگز واقع نخواهد شد» (ابن عاشور، بی تا، ج ۲۱، ص ۱۷۲).

پاسخی که در آیه ۲۹ در برابر این تکذیب کافران به کار رفته و زمان فتح را مشخص نمی کند، دلالت دارد بر اینکه زمان رسیدن آن برای مردم ناشناخته است؛ بنابراین، هرکس که برای نجات خود احتیاط می کند، باید تلاش نماید چرا که نمی داند چه زمانی برایش اتفاق می افتد (همان، ص ۱۷۳). به عبارت دقیق تر، خداوند در این آیات قصد ابهام داشته و مرادش این بوده که زمان رسیدن روز فتح را بیان نکند، بلکه صرفاً ویژگی هایی از آن را بیان نموده تا مخاطب را انداز کرده و او را نسبت به مخالفت با رسول خدا ﷺ بیم دهد. از همین رو فرموده: «ایمان در روز فتح برای کافران سودی ندارد».

یکی از دلایل این قول، عبارت «فَاعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَظِرُونَ» (سجده: ۳۰) است که به رسول خدا ﷺ امر نموده تا از کافران اعراض کرده و منتظر فتح باقی بماند. به عبارت دیگر، همانگونه که آنان منتظر مرگ یا کشته شدن رسول بودند تا با این وسیله دعوت اسلام بی ثمر بماند، پیامبر ﷺ نیز باید منتظر بماند تا خداوند، حق و اهل آن را بر باطل و باطل پیشگان غلبه دهد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۴۰۲).

همچنین، از دیگر دلایل این دیدگاه، تمسک به برخی آیات قرآن است که واژه «فتح» در آن‌ها به کار رفته و نشان می‌دهد یاری حقیقی در هر زمان و مکانی «فتح» نامیده می‌شود. به عنوان نمونه، یاری مؤمنان در وقایعی چون فتح مکه یا صلح حدیبیه یا نجات نوح علیه السلام و یارانش در آیات زیر آمده است: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا» (فتح: ۱) «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا» (فتح: ۱۸) «قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ، فَأَفْتَحَ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجَّيْنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (شعراء: ۱۱۷ و ۱۱۸).

بنابراین، «فتح» مفهومی کلی است که شامل فتح عرفی و فتح واقعی می‌شود؛ و در نهایت، متجاوزان حق خدا را خواهند شناخت، در حالی که پیش از آن، انکار آن رایج بوده است (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۲۳، ص ۳۰۵).

به عقیده نگارنده، با توجه به اینکه ظاهر آیه مطلق بوده و قابلیت حمل بر مصادیق متعددی را دارد، چنین مصداقی برای «فتح» هم‌راستا با ظاهر آیه است و معنای لغوی نیز آن را تأیید می‌نماید. لذا این مصداق، با هیچ‌یک از مصادیق دیگر تعارضی ندارد و تمامی آن‌ها را در بر می‌گیرد.

ج. مصادیق جری و تطبیقی یوم الفتح

برخی مفسران شیعه بر اساس برخی روایات، مصادیقی جری و تطبیقی برای یوم الفتح بیان نموده‌اند. از آنجا که این مصادیق در بدو امر از ظاهر آیه قابل استنباط نیستند، لذا در این پژوهش در زمره مجزایی از مصادیق جری و تطبیقی قرار گرفته‌اند.

۱. قیام امام زمان علیه السلام

با توجه به روایتی که در ذیل آیات پایانی سوره سجده وارد شده است، یکی از مصادیق «یوم الفتح» می‌تواند روز قیام امام زمان علیه السلام باشد. روایت به این صورت است:

«روز فتح، روزی است که دنیا به روی قائم علیه السلام گشوده می‌شود. [در آن روز] تقرب جستن به ایمان، کسی را که قبلاً مؤمن نبوده و به این فتح یقین نداشته، سودی نمی‌بخشد. ولی شخص یقین‌دار به این فتح، همان کس است که ایمانش به او سود بخشد و قدر و منزلت او نزد خداوند بزرگ است و بهشت او در روز قیامت برای او آراسته می‌شود و آتش او در روز قیامت از او پوشیده است و این ثواب وفاداران به امیرالمؤمنین و فرزندان پاک او علیهم السلام است» (حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۴۳۸).

به عقیده نگارنده، اگرچه این حدیث از نظر دلالت مصداق دقیقی از روز فتح را مشخص می‌کند، اما از آنجا که در منابع معتبر روایی و سایر کتاب‌های تفسیری تا پیش از قرن دهم هجری، اثری از آن

یافت نمی شود، نمی تواند دلیل موثقی برای اثبات قیام حضرت مهدی علیه السلام در روز فتح باشد. همچنین از جهت دلالت، این روایات دارای معارضی هستند؛ زیرا با برخی از آیات که توبه و ایمان را تا پیش از فرارسیدن مرگ نافع می دانند، در تضاد قرار دارند. به عنوان نمونه، آیات زیر به این موضوع اشاره دارند: «پذیرش توبه از سوی خدا، تنها برای کسانی است که کار بدی را از روی جهالت انجام می دهند، سپس زود توبه می کنند. خداوند، توبه چنین اشخاصی را می پذیرد؛ و خدا دانا و حکیم است. برای کسانی که کارهای بد را انجام می دهند، و هنگامی که مرگ یکی از آنان فرامی رسد می گوید: الآن توبه کردم!؛ توبه نیست؛ و نه برای کسانی که در حال کفر از دنیا می روند؛ این ها کسانی هستند که عذاب دردناکی برایشان فراهم کرده ایم» (نساء ۱۷ و ۱۸).

به عقیده نگارنده، با توجه به این آیات و نیز ذیل آیه ۲۹ سجده که ایمان را در روز فتح نافع نمی داند، نمی توان ظهور امام زمان علیه السلام را از مصادیق این آیه برشمرد؛ چرا که در زمان ظهور حضرت، حق بر بسیاری از انسان ها آشکار می شود و آنان ایمان می آورند. اگر قرار باشد چنین ایمانی نافع نباشد، فلسفه ظهور دچار خدشه می شود؛ زیرا ممکن است دعوت حق تا پیش از ظهور ایشان به گوش بسیاری از انسان ها نرسیده باشد. اساساً، حضرت برای اتمام حجت ظهور می نمایند و از همین روی یکی از القاب ایشان «حجت» است. بنابراین لازم است پس از ظهور نیز به کسانی که تا پیش از آن مستضعف فکری بوده اند، فرصت داده شود تا پس از اتمام حجت، ایمان بیاورند.

از جمله دلایلی که برای اثبات قول ظهور امام مهدی علیه السلام به آن استناد شده، برخی تفاسیر عرفانی هستند که بر مبنای آن ها، «یوم الفتح» به سه معنا تعبیر می شود:

۱. **زمان ولادت معنوی:** در این معنا، «روز فتح» به زمانی گفته می شود که مملکت جسم و نیروهای اهریمنی به نفع روح گشوده می شود؛ به عبارتی، نورانی شدن روح و تولد معنوی در برابر تاریکی های دنیوی.

۲. **قیامت صغری:** این تعبیر اشاره به مرگ طبیعی دارد که در آن، حجاب جسم از بین می رود.

۳. **روز قیامت کبری:** در این معنا، «فتح» به ظهور حضرت مهدی علیه السلام و پیروزی او بر دجال و پیروانش تعبیر می شود. در این صورت، ایمان محجوبان سودآوری نخواهد داشت؛ زیرا ایمان آنان بر مبنای کشف و برهان نیست، بلکه بر اساس سخن، مناظره، بحث، سلطه و طغیان بنا شده است، و چنین ایمانی آن ها را از عذاب طرد، دوری و محرومیت نجات نمی دهد (ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۴۹؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۶، ص ۱۳۳).

بر اساس معنای سوم، مراد از «فتح» که مورد سؤال یا استهزای کافران قرار گرفته، ظهور امام زمان علیه السلام است. چنین امری در حیات مادی ممکن است رخ دهد؛ به این معنا که این فتح در همین دنیا بروز می‌کند. زیرا هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله به کافران از ظهور حضرت مهدی علیه السلام، غلبه دین و اتحاد دین‌ها به عنوان یک دین واحد خبر داد، آنان یا با استفهام حقیقی و یا از روی تمسخر این فتح را پرسیدند. از این رو، پاسخ دریافت کردند که در آن روز، ایمان کافران سودی برایشان ندارد؛ چرا که آن روز زمان بروز و آشکار شدن آنچه بیشتر کسب شده، خواهد بود و فرصتی برای کسب دوباره و انجام کارهای نیک فراهم نخواهد شد (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۲۳۸).

به عقیده نگارنده، این دلیل نمی‌تواند ثابت کند که مراد از «فتح» دقیقاً همان روز ظهور حضرت مهدی علیه السلام است و نمی‌تواند سایر مصادیق «یوم الفتح» را نفی کند؛ زیرا در این تعبیر به معنای «فتح» تصرف شده و قیود نامعقولی برای آن در نظر گرفته شده است. یکی از قائلان به این دلیل نیز اظهار می‌کند که چنین تفاسیر، حاصل کشف و شهود باطنی بوده و به معانی ظاهری محدود نمی‌شود (ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۵ و ۶). مسلماً نقدهایی که به تأویل گرایی باطنی وارد شده، در رد این دیدگاه نیز کارآمد هستند.

همچنین، بر اساس برخی تفاسیر عرفانی، یکی دیگر از معانی «فتح» به قیامت صغری پس از مرگ اشاره دارد؛ اما هیچ شاهی برای استنباط معنای ظهور از آن ارائه نشده است؛ زیرا این‌گونه تفاسیر صرفاً بر مبنای کشف و شهود باطنی و شخصی استوارند و برای دیگران قابل اثبات نیستند. بنابراین، شواهد متقنی برای اثبات قیام حضرت مهدی علیه السلام در روز «فتح» وجود ندارد و نمی‌توان مراد آیه را محدود به این معنا دانست؛ زیرا علاوه بر اینکه شاهد روایتی برای این برداشت تا قبل از قرن دهم هجری وجود ندارد، از جهت دلالت نیز قابل نقد است. افزون بر این، حتی در صورت پذیرش دلیل‌های عرفانی، این استدلال نافی سایر اقوال نخواهد بود.

۲. رجعت

بر اساس روایتی که زیر آیات پایانی سوره سجده وارد شده است، یکی از مصادیق «یوم الفتح»، زمان رجعت محسوب می‌شود. این برداشت با تمسک به سیاق آیات قبلی قابل اثبات است؛ زیرا برخی معتقدند که از لحاظ ادبی، آیه ۲۸ به آیه ۲۱ عطف شده و می‌توان گفت مراد از «الْعَذَابِ الْأَدْنَى» (سجده: ۲۱) عذاب رجعت است که به وسیله‌ی شمشیر محقق می‌گردد و عبارت «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (سجده: ۲۱) به این معناست که آنان در زمان رجعت باز می‌گردند تا عذاب شوند، بر آنان

انتقام گرفته شود و دیگر توبه و ایمان از ایشان پذیرفته نشود (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۷۰؛ و طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۴۶۹).

از منظر نگارنده، این دلیل قابل مناقشه به نظر می‌رسد و حاکی از برداشت سلیقه‌ای از آیه است که نمی‌تواند قول رجعت را به‌طور قاطع ثابت کند؛ زیرا حتی اگر فرض شود که آیه ۲۸ معطوف به آیه ۲۱ شده، باز هم نمی‌توان «عذاب ادنی» در آیه ۲۱ را تنها ناظر به رجعت دانست. زیرا معنای متبادر از این لفظ، می‌تواند هم به عذاب در زندگی دنیوی (چه به شکل رجعت یا سختی‌های زندگی) و هم به عذاب استیصال اشاره داشته باشد؛ به طوری که عبارت «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (سجده: ۲۱) عذاب استیصال را از دایره رجعت جدا می‌نماید، چرا که کسانی که دچار چنین عذابی می‌شوند، دیگر امیدی به توبه و بازگشت ندارند. بنابراین، اگر واژه «عذاب ادنی» به‌طور اختصاصی به معنای رجعت نباشد، نمی‌توان از آن به‌عنوان قرینه‌ای بر اراده همین معنا در «یوم الفتح» استفاده نمود.

از جمله دلایلی دیگر که برای اثبات قول رجعت بیان شده، استناد به روایتی از امام باقر علیه السلام است که زیر آیه «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» (سجده: ۲۴) فرموده‌اند: «ائمه در کتاب خدا، دو امام هستند: امام عدل و امام جور. خداوند فرموده است: از آنان امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کنند، یعنی امر خدا را قبل از امر خود و حکم خدا را قبل از حکم خود مقدم می‌شمارند» (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۷۱).

در این آیه و روایت زیر آن، به‌طور مطلق همه‌ی ائمه علیهم السلام منظور شده‌اند. سپس، در آیات بعدی، تصویر زمین خراب و جاری شدن آب به سوی آن توسط خداوند به‌عنوان ضرب‌المثل برای رجعت و ظهور امام زمان علیه السلام به کار رفته است. به عبارت دیگر، زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره رجعت به مردم خبر داد، آنان از زمان این فتح سوال کردند و خداوند به آنان فرمود: «بگو، در روز فتح، ایمان آوردن کسانی که کفر ورزیده‌اند سودی ندارد و به آنان مهلت داده نمی‌شود» (همان).

در رد چنین دلیلی، به نظر می‌رسد این روایت تنها به تبیین مراد از «امام حق» در آیه ۲۴ اشاره دارد و الزامی به بحث رجعت ندارد. همچنین، عبارتی که در آیه ۲۷ به‌عنوان ضرب‌المثل آورده شده، می‌تواند هم به رجعت و هم به قیامت اشاره داشته باشد و انصراف آن به معنای رجعت تفسیر نمی‌شود؛ زیرا پس از بحث پیرامون ائمه علیهم السلام در آیه ۲۴، مطلب جدیدی پیرامون قضاوت میان مردم در روز قیامت در آیه ۲۵ مطرح شده است. بنابراین، ضرب‌المثل آیه ۲۷ که پیرامون زمین خراب و جاری شدن آب به سوی آن سخن می‌گوید، می‌تواند توضیحی برای بیان قیامت باشد؛ جایی که مردگان پس از نفخه صور زنده شده و از خاک بیرون می‌آیند.

به عقیده نگارنده، با توجه به روایات دیگری که پیرامون تأویل این آیه به رجعت وجود دارند، این مصداق قابل انکار نیست؛ اما تنها یکی از مصادیق آیه محسوب می‌شود و می‌تواند به عنوان مصداق اتم و اکمل آیه نیز در نظر گرفته شود. بدین ترتیب، آن را می‌توان به عنوان یکی از مصادیق جری و تطبیقی آیه پذیرفت، به ویژه با توجه به روایتی که زمان تأویل این آیات را هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام و رجعت دانسته است (حلی، ۱۴۲۱، ص ۴۷۴).

د. جمع میان مصادیق ظاهری و جری و تطبیقی یوم الفتح

برای یوم الفتح، مصادیق ظاهری مانند فصل و قضا در قیامت، عذاب استیصال و هر نوع یاری و غلبه مؤمنان بر دشمنان؛ و همچنین مصادیق جری و تطبیقی مانند رجعت، قابل اثبات هستند. در این راستا، پاسخ به این پرسش ضروری است که چگونه می‌توان این مصادیق را به هم پیوند داد و چگونه ممکن است آیه، همه آن‌ها را در بر گیرد؟

پاسخ به این سؤال در روایاتی نهفته است که شمول قرآن را بر معانی ظاهری و جری و تطبیقی ثابت می‌نمایند. برای مثال، روایتی که جابر از امام باقر علیه السلام نقل نموده است: «از آن حضرت از تفسیر آیاتی می‌پرسیدم و آن جناب پاسخ می‌داد و وقتی دوباره از تفسیر همان آیات می‌پرسیدم، پاسخی دیگر می‌داد. عرضه داشتم: فدای تو شوم! شما در روزهای قبل به این سؤال من پاسخ دیگری داده بودید و امروز به گونه‌ای دیگر جواب دادید! فرمود: «ای جابر، برای قرآن بطنی است و برای بطنش نیز ظاهری» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۲).

بر اساس این روایت و اخبار نظیر آن، آیات قرآن می‌توانند سطوح مختلفی از معنا داشته باشند و این روایات دلالت دارند بر این که قرآن، به تناسب اختلاف فهم افراد و درجات ایمان و شناخت ایشان، دارای معانی طولی است. بنابراین، قرآن از نظر معنا دارای مراتب و لایه‌های مختلفی است که این مراتب طولی مترتب و وابسته به یکدیگر می‌باشند. همه این معانی در سطحی افقی قرار ندارند تا کسی بگوید استفاده از یک لفظ در بیش از یک معنا صحیح نیست؛ بلکه تمامی این معانی می‌تواند اراده شده باشد و هر معنایی، مخصوص به مرتبه‌ای از فهم و درک انسان‌هاست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۹۸).

بنابراین، به نظر می‌رسد با توجه به اشتغال قرآن بر ظاهر و باطن، در آیات محل بحث، میان مصادیق ظاهری فتح همچون فصل و قضا در قیامت، عذاب استیصال و هر نوع یاری و غلبه مؤمنان بر دشمنان با مصادیق جری و تطبیقی مانند رجعت، تعارضی وجود ندارد. همچنین، میان مصادیق

ظاهری آیه با یکدیگر تعارضی وجود ندارد؛ زیرا این مصادیق به صورت طولی در یک ساختار قرار گرفته‌اند و هر یک در سطح و مرتبه‌ای از فهم مخاطب اراده شده‌اند.

نتیجه‌گیری

فتح در لغت به معنای گشودن و نقیض اغلاق بوده و در اصطلاح قرآنی نیز به همین معنا به کار رفته است. مفسران فریقین در آیات پایانی سوره سجده مصادیق گوناگونی از «یوم الفتح» ارائه نموده‌اند؛ از جمله مصادیق ظاهری یا جری و تطبیقی. بررسی جامع اقوال نشان می‌دهد که از سوی مفسران عامه و خاصه، مصادیق ظاهری همانند روز جنگ بدر، زمان فتح مکه، فصل و قضاوت در قیامت، عذاب استیصال و هر نوع یاری و غلبه دنیوی مؤمنان بر دشمنان، برای این آیات ذکر شده‌اند. در مقابل، مصادیق جری و تطبیقی مانند زمان ظهور امام زمان علیه السلام و زمان رجعت عمدتاً از سوی مفسران شیعه مطرح شده و در میان مفسران اهل سنت، تنها ابن عربی ظهور حضرت مهدی علیه السلام را از این مصادیق برشمرده است.

بررسی دلایلی که مفسران برای این مصادیق ذکر کرده‌اند، نشان می‌دهد که بر اساس سیاق آیات، ادعای جنگ بدر و فتح مکه مردود است. همچنین، شواهد متقنی برای اثبات قیام حضرت مهدی علیه السلام در روز فتح وجود ندارد؛ زیرا علاوه بر این که شاهد روایی برای آن تا قبل از قرن دهم هجری نیافت شده، روایت مطرح شده از جهت دلالت نیز با سایر آیات قرآن در تعارض است. در مقابل، مصادیقی نظیر عذاب استیصال و فصل و قضا در قیامت با سیاق آیات سازگارند و می‌توانند به عنوان مصادیق ظاهری آیه مورد پذیرش قرار گیرند. افزون بر این، با توجه به گستردگی آیه و قابلیت حمل آن بر مصادیق متعدد، هر نوع یاری و غلبه دنیوی مؤمنان بر دشمنان را می‌توان به عنوان یکی از مصادیق ظاهری فتح دانست؛ چنین تعبیر متناسب با ظاهر آیه است و معنای لغوی آن را نیز تأیید می‌نماید. همچنین، ادعای رجعت با توجه به روایتی که زمان تأویل این آیات را هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام و رجعت دانسته، قابل انکار نیست و می‌توان آن را به عنوان یکی از مصادیق جری و تطبیقی آیه پذیرفت.

بر اساس شواهد روایی بررسی شده در این پژوهش، دیدگاه جدیدی نسبت به عدم تنافی میان مصادیق ظاهری و جری و تطبیقی در این آیات حاصل شده که بر مبنای آن می‌توان چندین مصداق ظاهری و جری و تطبیقی را به طور همزمان پذیرفت؛ زیرا با توجه به اشتمال قرآن بر ظاهر و باطن، میان مصادیق ظاهری فتح (همچون فصل و قضا در قیامت، عذاب استیصال و هر نوع یاری و غلبه مؤمنان بر دشمنان) با مصادیق جری و تطبیقی (مانند رجعت) تعارضی وجود ندارد. همچنین، میان

مصادیق ظاهری آیه، تعارضی مشاهده نمی‌شود؛ زیرا این مصادیق به صورت طولی (مرتبی) اراده شده‌اند نه به صورت افقی. بنابراین، می‌توان تمامی این مصادیق را در تفسیر آیات محل بحث به کار برد.

منابع و مأخذ

- ❖ قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
١. آل سعدی، عبدالرحمن بن ناصر، تیسیر الکریم الرحمن، چاپ دوم، بیروت: مکتبه النهضة العربية، ١٤٠٨ق.
 ٢. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤١٥ق.
 ٣. ابن أبی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، چاپ سوم، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز، ١٤١٩ق.
 ٤. ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ١٤٠٣ق.
 ٥. ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت: دارالکتب العربی، ١٤٢٢ق.
 ٦. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، بیروت: مؤسسة التاریخ، بی تا.
 ٧. ابن عربی، محمد بن علی، تفسیر ابن عربی (تأویلات عبدالرزاق)، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ١٤٢٢ق.
 ٨. ابن فارس، أحمد، معجم مقایس اللغة، عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الإعلام الإسلامي، ١٤٠٤ق.
 ٩. ابن کثیر، إسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤١٩ق.
 ١٠. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، جوهر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ١٤١٨ق.
 ١١. جمل، سید صلیمان بن عمر، الفتوحات الإلهی بتوضیح تفسیر الجلالین، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤٢٧ق.
 ١٢. حسینی استرآبادی، سید شرف الدین علی، تأویل الآیات الظاهرية، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ١٤٠٩ق.
 ١٣. حلی، حسن بن صلیمان، مختصر البصائر، قم: موسسه النشر اسلامی، ١٤٢١ق.
 ١٤. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم، ١٤١٢ق.

١٥. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ سوم، بیروت: دارالکتاب العربی، ١٤٠٧ق.
١٦. سمرقندی، نصر بن محمد بن أحمد، بحر العلوم، بیروت: دارالفکر، بی تا.
١٧. سیوطی، عبدالرحمن بن أبی بکر، الدرالمأثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ١٤٠٤ق.
١٨. شیبانی، محمد بن حسن، نهج البیان عن کشف معانی القرآن، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ١٤١٣ق.
١٩. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، چاپ دوم، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ١٣٦٥ش.
٢٠. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، تفسیر القرآن الکریم، چاپ دوم، قم: انتشارات بیدار، ١٣٦٦ش.
٢١. طباطبایی، سید محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، سید محمدباقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ١٣٧٤ش.
٢٢. طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، رضا ستوده، تهران: انتشارات فراهانی، ١٣٦٠ش.
٢٣. طبری، أبو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه، ١٤١٢ق.
٢٤. طیب، سید عبدالرحمن، أظیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلام، ١٣٧٨ش.
٢٥. عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، تهران: چاپخانه علمیه، ١٣٨٠ق.
٢٦. غفاری، علی اکبر، حاشیه معانی الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ١٤٠٣ق.
٢٧. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، چاپ سوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ١٤٢٠ق.
٢٨. فراء، أبو زکریا یحیی بن زیاد، معانی القرآن، مصر: دارالمصرية للتألیف و الترجمة، ١٩٨٠م.

۲۹. فراهیدی، خلیل بن أحمد، کتاب العین، چاپ دوم، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۳۰. فضل الله، سید محمدحسین، تفسیر من وحی القرآن، چاپ دوم، بیروت: دارالملاک للطباعة والنشر، ۱۴۱۹ق.
۳۱. فیض کاشانی، ملامحسن، التفسیر الصافی، چاپ دوم، تهران: انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ق.
۳۲. قرشی، سید علی اکبر، تفسیر أحسن الحدیث، چاپ سوم، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ش.
۳۳. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، چاپ سوم، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۳ش.
۳۴. کاشانی، ملا فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، چاپ سوم، تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی، ۱۳۳۶ش.
۳۵. گنابادی، سلطان محمد، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.
۳۶. مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، محمد فؤاد عبدالباقی، قاهره: دارالحدیث، ۱۴۱۲ق.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب اسلامیة، ۱۳۷۴ش.